

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه نود و چهارم؛ ۱۴۰۳/۰۱/۲۸ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

بررسی اقتراح

گفتگو پیرامون مسئله ۱۳ پایان یافت و قرار است وارد مسئله ۱۴ عروه شویم. لکن اقتراح را کمتر توضیح دادم و بعداً نیز نکاتی را افزودم. طبیعی است که باید در ابتدا دستاورد ما در مساله ۱۳ دیده شود. تفاوت متنی که ما می‌خواهیم ارائه دهیم با متنی که جناب سید فرموده در چیست؟

مسئله ۱۳: «إذا كان هناك مجتهدان متساويان في الفضيلة يتخير بينهما إلا إذا كان أحدهما أروع فيختار الأروع.» بیان تعلیقات و پاورقی‌ها نیز گذشت. ما به جای عبارت مذکور (مسئله ۱۳) نوشتیم: «إذا كان هناك مجتهدان متساويان في العلم أو لم تحرز اعلمية احدهما على الآخر فيما يبتلى به المكلف و كان بينهما اختلاف أو احتُمَل في حقهما ذلك يتخير بينهما على الاستمرار الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط فيتعين اختياره و تختلف و تتسع التوجيهات بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و تصدى اخذ الوجوه و صرفها مصارفها و يجوز التبعض في التقليد الا في العمل الواحد بعد ما لم يكن مطابقاً للحجة المعتبرة في حقه.»

اشکال نشود که این اقتراح عروه و توضیح المسائل نیست و بحث اجتهادی است! زیرا ما چاره‌ای نداریم و ما می‌توانیم در اقتراح مبانی و اسناد بحث را نیاوریم ولی نمی‌توانیم یک صورت را بیان کنیم و یک صورت را نگوئیم. همچنین اگر مبانی مختلف است نمی‌توانیم به آن اشاره ننماییم. بله قبول داریم که این متن متفاوت با متونی چون عروه، تحریرالوسیله و منهاج الصالحین است، ولی به هر صورت این سلیقه‌ای است و ما این‌گونه فکر می‌کنیم.

تفاوت متن اقتراح با متن عروه

الف) شروع ما با صاحب عروه یکسان است (اذا كان هناك مجتهدان متساويان). در ادامه صاحب عروه فرموده: «في الفضيلة» و ما گفتیم: «في العلم»؛ علت اینکه ما آن را جایگزین کردیم این بود که مراد صاحب عروه از فضیلت همان فضل علمی است و نه هر چیز دیگری؛ زیرا اگر هر فضیلتی مد نظر ایشان بود اروع بودن نیز از فضائل است، مضافاً اینکه ایشان به سایر موارد نظری ندارند. بزرگان ما نیز از این کلمه فضیله، علم را فهمیده‌اند؛ لذا در یکی از مسائلی که بعداً می‌آید صاحب عروه به جای فی الفضیله، فی العلم می‌گویند. پس اگر مراد از فضیلت علم است بهتر آنکه فی العلم آورده شود.

ب) بعضی وقت‌ها دو مجتهد، متساویان فی الفضیله هستند و برای مقلد تساوی آنها ثابت شده است. الان در زمان ما وقتی تفاوت‌ها کم می‌شود آیا انسان می‌تواند بگوید آن دو مساوی هستند؟ این کاش جناب صاحب عروه این را نیز اضافه کرده بودند (أو لم تحرز اعلمية احدهما على الآخر). چون در صورتی که اعلمیّت احراز نشود، حکم احراز تساوی را دارد. سید صاحب عروه، این صورت را که بیشتر محل ابتلا است نرموده و به صورتی که کمتر محل ابتلا می‌باشد پرداخته است. به هر حال صورتی که تساوی احراز شده یا افضلیت و اعلمیّت یکی بر دیگری احراز نشده است.

ت) عبارت «فیما یبتلی به المکلف» در اقتراح بیان شده و قطعاً مراد صاحب عروه نیز می‌باشد. زیرا اگر دو مجتهد در ما لا یبتلی به المکلف تفاوت دارند، برای مکلف اثری ندارد. تساوی یا عدم تساوی، احراز تساوی یا احراز عدم تساوی برای مسائل مورد ابتلا است. از این رو گفته شد که مراد صاحب عروه نیز قطعاً این است، زیرا مسلماً صاحب عروه به جایی که محل ابتلا نیست کار ندارد. مثلاً فرض کنید دو تا مجتهد در عبادات کار کردند، تألیف دارند، درس دارند و... و مساوی‌اند. اما یکی از آن دو در فقه سیاسی نیز بسیار کار کرده و وی در آنجا اعلم است. اما در عبادات با آن مجتهد دیگر مساوی می‌باشد. در اینجا ما (که عبادات محل ابتلا است) چه کار داریم که وی در فقه سیاسی اعلم است؟ بله اگر در فقه سیاسی خواستیم تقلید کنیم باید از افضل و اعلم تقلید کنیم. پس معیار تساوی و عدم تساوی و به قول ما احراز تساوی و عدم احراز، فیما یبتلی به المکلف است. به نظر با اینکه مراد صاحب عروه این است، اما جای آن خالی است؛ اگر گفته می‌شود عروه کتاب مقلدین است، باید مقلدین از این موارد آگاهی یابند.

ث) ما قبل از یتخیر صاحب عروه این عبارت را اضافه کرده‌ایم: «و کان بینهما اختلاف أو احتُمَل فی حقهما ذلک». اگر دو نفر با هم مساوی‌اند و ما می‌دانیم که فلان مسئله با یکدیگر اختلاف ندارند و احتمال اختلاف هم نمی‌دهیم، اینجا اصلاً محل بحث نیست. بلکه محل بحث باید جایی باشد که یا اختلاف دارند یا احتمال اختلاف می‌رود که معمولاً محل بحث همینجا است و الا اگر احتمال اختلاف نمی‌دهیم، ما که دقت کردیم گفتیم اصلاً تقلید یعنی چه؟! که گفته شود با اینکه نظر هر دو یکی است اما من از این آقا تقلید می‌کنم. گفتیم این اصلاً جا ندارد. ولی آقایانی هم که می‌گویند از مقلد بگوید من از فلان آقا تقلید می‌کنم و تقلید از او اعتبار دارد در حالی که احتمال اختلاف بین آنها نیست، دیگر بحث از اینکه از چه کسی تقلید کند یا تخیر است ندارد. پس اگر متساوی در علم بودند یتخیر بینهما که این را آقای صاحب عروه نیز دارند.

ج) آیا یتخیر بینهما، استمراری است یا بدوی؟ وجهی ندارد بدوی باشد، از این رو می‌تواند از این آقا تقلید کند و فردا از آقای دیگر تقلید نماید. پس استمرار دارد (یتخیر بینهما علی الاستمرار).

ح) صاحب عروه فرمود: «إلا إذا كان أحدهما أروع فيختار الأروع». این عبارت وقت زیادی را از ما گرفت و ما به جای آن از عبارت «الا إذا كان أحدهما أرجح من الآخر في الاستنباط فيتعين اختياره.» گذشت که معیار، اروع بودن نیست، بلکه معیار ارجح بودن از دیگری در استنباط است. ممکن است گفته شود اگر در استنباط ارجح از دیگری باشد که دیگر مساوی نیستند! اولاً این گونه نیست، زیرا ممکن است در علم مساوی باشند اما یکی بهتر استنباط نماید. ثانیاً آیا دایره تقلید، صرف اظهار نظر علمی است؟ یا در تقلید زعامت نیز وجود دارد؟ یا اخذ وجوهات هم قرار گرفته است؟ چرا این موارد مورد توجه قرار نگرفته؟! اگر دو تا فقیه متساویان فی العلم و الفضیلة باشند اما یک نفر شَمّ اجتماعی و سیاسی خیلی بهتری دارد، به گونه‌ای که با همان داشته‌های علمی که آن مجتهد دیگر هم دارد، بهتر می‌تواند این مسائل را استنباط کند. اینجا بود که خواندم: «و تختلف (متفاوت است) و تتسع (با یک نگاه دیگر ترجیحات موجب توسعه دایره تقلید به زعامت و تصدی اخذ وجوهات و مصرف آنها می‌شود) موسع می‌شود الترجیحات بتوسعة دائرة التقليد الى الزعامة و تصدی اخذ الوجوه و صرفها مصارفها.» آن شخصی که وجوهات را به دریا می‌ریزد تا به دست امام زمان علیه السلام برسد، یا ظاهراً شاید مانند مرحوم کلباسی دفن می‌کرده و مرحوم شفتی آنها را بیرون آورده و خرج می‌کرده است.

صاحب جواهر این را نقل می‌کند و می‌نالد و حمله می‌کند. اگر اینها را در نظر بگیریم قهراً ترجیحات فرق می‌کند. این حرف‌های خاص ما نیست و من در اینجا هم گلایه کنم و هم اشاره نمایم که علمای ما یک جاهایی اشاره می‌کنند، مثلاً خود آقای خوئی می‌فرماید زن نمی‌تواند مرجع شود چون تقلید زعامت است. اگر تقلید زعامت است، ترجیحات زعامت متفاوت است. یک دفعه کسی پیدا نشود که این بحث‌ها بحث‌های روشن‌فکری است! بالاخره آیا تقلید فقط رجوع جاهل به عالم است؟ اگر اینطور باشد چرا زن نمی‌تواند مقلد باشد؟! می‌شود اگر تقلید صرف رجوع جاهل به عالم است، برخی از شرایط چه ربطی به آن دارد؟! آیا برای رجوع به پزشک و متخصص هم این شرایط گفته می‌شود؟! پس یا نباید به طور کلی گفته شود یا اگر گفته شد باید مثلاً در ترجیحات اضافه کنیم. یک بحث، بحث وجوهات است، اگر گفتیم بخشی از تقلید مسئله وجوهات است، هر مقلدی باید سهم امام و سهم سادات خود را باید به مقلد خود بپردازد. نگاه‌ها فرق می‌کند، گاهی نگاه‌ها نظری فرق می‌کند و گاهی عملاً فرق می‌کند. مخصوصاً اگر نظری باشد؛ یک کسی می‌گوید سهمین (سهم امام و سهم سادات) نداریم و همه سهم امام است و یک کسی می‌گوید باید وسط آن را گرفت که سهمی برای امام بوده که به غیر سادات نیز می‌رسد و سهمی برای سادات است. در اینجا باید به این نگاه‌ها و ترجیحات دقت کرد؛ لذا ما بجای عبارت «الا اذا كان احدهما اورع»، گفتیم «الا اذا كان احدهما ارجح من الآخر في الاستنباط فيتعين اختياره». اما ارجح در استنباط، استنباط در ادله فقط نیست، بلکه استنباط در مسائل است، نگاه به مسائل، نگاه اجتماعی و غیر اجتماعی.

خ) بحث دیگری که بعداً نیز به آن اشاره می‌شود این است که یتخیر بینهما، قرار شد مقلد مخیر باشد، گفته شد که حتی در یک عمل (عمل واحد) مخیر است. ما در عمل واحد اشاره کردیم، اگر جلسه استراحت را به خاطر تقلید از زید ترک کند و یک تسبیحات بگوید به خاطر تقلید از عمرو؛ اما آن کسی که یک تسبیحات را کافی می‌داند، جلسه استراحت را واجب می‌داند و آن کسی که جلسه استراحت را واجب نمی‌داند، سه تسبیح را واجب می‌داند. مقلد نمی‌تواند در ترخیصات از این دو تقلید کند، زیرا این نماز مطابق نظر هیچ یک از زید و عمرو نیست؛ لذا گفتیم این اشکال دارد (و بالاخره و يجوز التبعية في التقليد الا في العمل الواحد بعد ما لم يكن مطابقاً للحجة المعتبرة في حقه).

مسئله ۱۴

«إذا لم يكن (بهتر لم تكن است) للأعلم فتوى في مسألة من المسائل يجوز في تلك المسألة الأخذ من غير الأعلم وإن أمكن الاحتياط.»

این مسئله از مسائل مبتلابه است که از قدیم تا کنون مورد پرسش بوده است. صاحب عروه در این متن کوتاه به دو فرع اشاره می‌کند:

فرع اول؛ اگر اعلم نظر ندارد و اطلاق عبارت می‌گوید اگر به هر دلیلی نظر ندارد، مثل اینکه کار نکرده، تقیه کرده، وقت نکرده یا ادله دیگران را قبول نداشته و خودش هم نخواستسته نظر دهد و... من مرجعی را می‌شناسم که یعتنا به است و مقلدان فراوان دارد که فرموده بود من در نماز جمعه فتوا نمی‌دهم. شاید ایشان نظر خاصی دارد و بخواهد خلاف نظرش فتوا دهد که درست نیست. بخواهد نظرش را بیان کند و منتشر کند که مصلحت نیست. اگر به هر دلیلی برای فقیه نظری نبود، جایز

است در این مسئله اخذ از غیر اعلم کند و عبارت الاعلم فالاعلم فالاعلم ندارد و چنانچه مراد سید صاحب عروه این باشد اما عبارت ایشان این را ندارد. پس می‌تواند از غیراعلم تقلید کند.

فرع دوم؛ «و إن أمکن الاحتیاط». اینکه گفته شد تقلید از غیر اعلم جایز است، در فرضی بوده که احتیاط ممکن نباشد یا حتی در فرض امکان احتیاط نیز جایز است؟ صاحب عروه می‌فرماید، در فرض امکان احتیاط نیز جایز است. زیرا بنا شد تقلید جانشین احتیاط شود. اگر کسی بخواهد به احتیاط عمل کند امر دیگری است، اما لازم نیست.

ما اول برای مسئله تتمیمات و توضیحاتی از جاهای دیگر بیان می‌کنیم که روشی است که باحثان اصلاً انجام نداده‌اند و این روش خوبی است که ببینیم آیا صاحب عروه متناسب با این مسئله جاهای دیگر چیزهایی دارد یا خیر؟ اگر این کار انجام شود برخی از ابهامات مسئله برطرف می‌شود و برخی سؤالات در اینجا کارایی ندارد و بعداً بررسی می‌کنیم و برخی از سؤالات را اینجا آورده و بررسی می‌کنیم. در مسئله ۶۰، ۶۳، ۴۷ و برخی از مسائل دیگر، جناب صاحب عروه تتمیمات و توضیحاتی برای این مسئله دارند.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین